

چپ و راست



فرید سیاوش



مهمان: لطفن یکبار ده آدرس دقیق تانه بگوین که ده کجاس؟

مهماندار: شار کونه ، چار رای انتظار ، سرک نو ، طرف چپ خیمه ، نگه.

مهمان: مه نیافتم ، اینبه چیزی به او نام ونشان دیده همیشه و چند بار فوردم به کوچه بن بست.

مهماندار: آکه از طرف چپ بیایی مارا ده راست پیدا میکنی ، آکه از راست بیایی ما را ده چپ پیدا

میکنی .

مهمان: عجب!

مهماندار: بلی ، عجب و رجب نداره ، چپ و راست از مکان وگاهی هم از زمان تاریف و تشفیص

میشه ، نگفتی تو از چپ میایی یا از راست؟

مهمان: پی پرسان سقتی ! نمی فامم .

مهماندار: ایره خو گفته میتانی که از شمال میایی یا از جنوب؟

مهمان: ایقه می فامم که شمال نیستم ولی جنوب...!

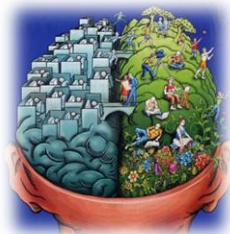
مهماندار: شاید از شرق بیایی یا از غرب؟

مهمان: چار سمت ، شرق و غرب از پیشم گم شده، نه افخو استو نه ماتو و ستاره، رانما ندارم ،قطب نام از کار مانده، فضا تاریک و ابرای سیاه ی بی بارانام بالای سرم ، هوا کافوری و سینه سوز شده و کمر و زانو از زور یخ بندی دو لاده جای که مه فعلن قرار دارم ،به دوزخ یخ میمانه که بار طرفش مالوم نیس.

مهماندار: او بیدار جان نگفتی که نقص ده توس یا ده راه؟

مهمان: آکه راسته بگویم خودم غراضه شدیم، راه نو اس و روشن اما او مه ستم که رای آشنا می پالم و او مه ستم که کم دید و نزدیک بین شدیم، شو کوری پیدا کردیم، گاهی ده روز روشن راه ره از پاه فرق کده نمیتانم، حالی شو هوا کمرگ و میش شده.

مهماندار: نکو ایطو کپا ره، هنوز یک گل از صد کلت وا نشده، آکه ای رقم بگویی باز دکه کسی تره کلان نمی سازه، میگن بدرر کار و بار امروزی نمیفوره.

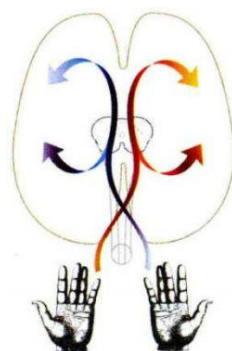


مهمان: فی راست گفتن اجازه نیس؟

مهماندار: به پایه کالبد شکافی سافتاری و کرداری مغز، نیم کره چپ مغز طرف راست بدن و نیم کره راست مغز طرف چپ بدن کنترول و حرکات و سکنا تاشه هدایت میکنه، از ایکه خودت ده نیم کره راست سافتار جامعه جای خوش کدی ، به حکم منطق متقابل ؛ باید از چپ کپ بزنی نه از راست.

مهمان: کم مانده دیوانه شوم ، نیم کره چپ و راست مغز و باز نیم کره راست و چپ جامعه اینا چه

داره؟



ربطی به یافتن خیمه گگ شما

مهماندار: چرا؟ داره! بسیار خوبام داره، به اساس اصل زرین بالا، خودت که پیر شدی یانی ده نیم کره

پیری زندگی قرار داری، پس وظیفه خودت رابری و کنترل جوانا اس، و مه که ده نیم کره جوانی

زندگی، نفس میکشم، باید بفش بزرگا ره کنترل و هدایت کنم. عالی روشن شد؟

مهمان: نی بابا فاکه روشن شد، کتی ای سفسطه گفتنایت دنیا پیش چشمایم تاریک شد.

مهماندار: گمشکو، باز ده فیمه که آمدی جنبال نیم کره چپ و راسته دوام میتیم، بگو که ده کباستی؟



مهمان: ده چار راه.

مهماندار: تا عالی را ره نیافتی؟

مهمان: نی بابا راه پی که خودام گم کردیم، همو آدرس شما ده یک توته کاغذ بود. مثلیکه همراهی

فخکیانه زنده قرتش کردیم.

مهماندار: بی زود مایوس نشو، مقصد مه ای بود که وقتی بگویی که غراضه شدی یانی که تاریخ

مصرفت تمام شده. خوب میشه آله امروزی فکر کرده و ایطو بگویی: «مه شعر کونه ده قالب نو استم»

مهمان: آله بگویم که: «مه زخم تازه از روزگار کونه استم، پطو؟»

مهماندار: نشد، ای کپ تفسیر فوش ندره.

مهمان: مکه شاعرا اول به تفسیر شعر فکر میکنن و باز شعر میکنن؟

مهماندار: بلی، شاید، نی، نمی فامم...

مهمان: جانم، مکه میشه از عشق کونه و خیال نو بری دیگا بفملم بیافیم؟!

مهماندار: چرا دگا تانستن بیافن، نوبت ما که رسید باز بافته نمیشه؟

مهمان: اینه زود خلق تنگی نگو، زمانه عوض شده، گر شایی نشی گمراه همگام زمانه باش.

مهماندار: هلو علو الو آلو چه شری

مهمان: اینه دا بوله خوشالی! بطری موبایل خلاص شد. مه قصه داشتیم به خیمه بریم و دیگا ره کومک



کنم که راه و چاه ره بره شان نشان بتم؛ فودم راه گم شدم، فدایا ای شره کجا

ببرم. عالی کی ماره از ای مصیبت نبات فات دار؟

اوپه مه ده چی غم و تو ده چی عیش، پسکو ای فاندن غربی ره، مه ای فاندنه بان...؛ چرا صدای فاندن

پنچ کدی؟ بلندش کووو..؛ بفی، چی شیشتی برو از کسی رای فانه ره پرسان کو.



عاشق نشوی که عاشقی

پر جان مه فو نفامیرم که ای کاکا چی میفانه، راست میفانه یا چپ؟! و مه کرام طرف اشاره بتم

چپ یا راست!